

# شرایط بغرنج ایران و سردرگمی بغرنج تر نیروهای سیاسی

شرایط سیاسی بسیار بغرنج ایران سردرگمی های بغرنج تری را میان نیروهای سیاسی بوجود آورده است. حاکمیتی که همچنان به سمت یکدست شدن هرچه نظامی تر و ارتجاعی تر پیش می رود، دست به دامن تبلیغات عوامفریبانه مقابله با اختلاس و فساد حکومتی، در عین حفظ ساختار اقتصادی - تجاری جمهوری اسلامی شده است. خطرات ناشی از حمله احتمالی امریکا و متحدان محلی و اروپائی آن (ناتو) به ایران و نیرنگ حاکمیت برای تبدیل انرژی و یا فعالیت اتمی به یک نیاز و خواست ملی، برنامه های تبلیغاتی حکومت برای جلب افکار عمومی مردم عرب منطقه با گرفتن چهره ضد اسرائیلی به خود از یکسو و تلاش لابی های حاضر در دل همین حکومت برای زدوبند پشت پرده با اسرائیل و امریکا از سوی دیگر و در راس همه آنها، بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود که هیچ راه حلی جز تشکیل یک حکومت فراگیر ملی و رفتن به سوی تغییرات مهم در کشور، برای آن متصور نیست، همگی نوک آن کوه یخی را شکل می بخشند که هنوز بدنه آن در زیر آب است.

در این میان حاکمیت هنوز ابتکار عمل را در اختیار دارد و با تبلیغات و سیاست های ماجراجویانه سعی می کند شانه خود را از زیر بار بحران بیرون بکشد. در حالیکه واردات کشور به 65 میلیارد دلار رسیده، دم از پیشرفت و آبادانی می زند. همزمان با سیاست نئو لیبرالیستی خصوصی سازی گسترده در جهت سپردن صنایع باقی مانده و تجارت و بازرگانی کشور به شرکت های مختلط نظامی-حکومتی، بر طبل جنگ و قدرت اتمی می کوبد و خیال صادر کردن این جمهوری بحران زده را به تمام کشورهای مسلمان نیز دارد! صنایع نظامی که با فروش نفت برپا کرده را برای همین سیاست به خدمت گرفته، همچنان که نیروهای نظامی و انتظامی و ضد شورش، - بسیجی و محلی- را برای سرکوب شورش های مردمی آماده کرده است.

در چنین شرایطی، ساده لوحانی پیدا شده اند که جابجائی چرخ های اقتصاد تجاری کشور از دست سرمایه داری سنتی و بازاری ایران به دست نظامی ها و سپاهی ها و یا حتی تقسیم دوباره ارگان های این سرمایه داری را تحول فرض کرده و تضاد آشتی پذیر دو گروه از یک طبقه را انقلاب در انقلاب تصور کرده اند. این تصور بی پایه، حتی طرفدارانی و یا زمره کنندگانی در میان طیف چپ خارج از کشور نیز پیدا کرده و روی گربه رقصابی های احمدی نژاد حساب باز کرده اند!!

و باز، عمدتا در داخل کشور و گاه در خارج از کشور، از سوی چهره های ناپیدا اینگونه تبلیغ می شود که حاکمیت کنونی اگرچه در داخل ماهیتی سرکوبگر و غیر ملی دارد، اما در سیاست خارجی در برابر امریکا و اسرائیل ایستاده و یک سیاست ملی و قابل حمایت را پیش می برد!!

ما، با چهره های پنهان و مبلغ این تزها کاری نداریم، مگر آنکه از پرده بیرون بیایند و نیاز به افشای آنها باشد، اما در باره اصل و ماهیت این تبلیغات باید بگوئیم:

سیاست خارجی هر حاکمیتی، ادامه سیاست داخلی است. چگونه ممکن است حاکمیتی غرق در بحرانی که بعنوان نوک کوه بدان اشاره کردیم، سیاستی ملی در خارج از کشور داشته باشد؟ این به وارونه نشستن روی زین اسبی می ماند که به تاخت می رود. مگر هر کشوری که مجهز به تکنولوژی اتمی و حتی بمب اتم بود، حاکمیتی مترقی دارد و یا هر حاکمیت متکی به سلاح اتمی در خدمت مردم است که چنین فرضیاتی را برای حاکمیت کنونی مطرح می کنند؟ اگر اینگونه بود و اینگونه باشد، اسرائیل و پاکستان دو حکومت مترقی و ملی و هر

صفت مردمی دیگری که تصور می کنند شامل حال حاکمیت این دو کشور هم می شد. و باز، عده ای روی حرف ها و ژست های ضد امریکائی و ضد اسرائیلی حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی حساب باز کرده و از آن خنده دارتر اینکه به توده ای ها می گویند مگر در زمان آیت الله خمینی غیر از همین حرف ها و شعارها زده می شد که شما از آن حاکمیت دفاع می کردید، پس چرا اکنون از این حاکمیت دفاع نمی کنید؟

این عده نیز اگر ماموریتی برای این تبلیغات نداشته باشند، کسانی هستند که زمان و ماهیت متفاوت دو حاکمیت پیش از دهه 60 و پس از دهه 60 را فراموش کرده اند. مگر هر حاکمیتی علیه امریکا و یا اسرائیل موضع گرفت، ضد امپریالیست است و شایسته حمایت؟ اگر اینگونه بود که صدام حسین و حاکمیت او شایسته تر از حاکمیت کنونی در جمهوری اسلامی بود. حداقل در عراق چنین چپاول و غارت و فساد و تباهی حاکم نبود که اکنون در جمهوری اسلامی حاکم است. توجه کنید، که بحث بر سر حاکمیت موجود و سیاست ها و سمت گیری های آنست، نه بر سر ظرفیت های هنوز موجود در جمهوری اسلامی، که متاثر از دگرگونی های مهم انقلاب 1357 است.

تنها در یک قلم و یک اشاره: اگر نبود سیاست های ماجراجویانه حاکمیت کنونی برای فرار از بحران داخلی و تبدیل فعالیت اتمی به یک سپر دفاعی، چنین حضور عظیمی از نیروها و ناوهای جنگی امریکا در خلیج فارس ممکن می شد؟

ما تنها اشاره به یک شاخه از درخت تنومندی کردیم که در زمین مساعد سیاست های حاکمیت کنونی رشد کرده است و با آنهایی که می گویند "انشاء الله گربه است" عمیقا مخالفیم و نمی توانیم با خوش خیالی بنشینیم، تا "ببینیم چه پیش آید"! این مشی و سیاست توده ای نیست. اگر از خطر سیاست نظامی حاکمیت، از جنگ و حمله نظامی به ایران و بمباران اتمی و یا جنگ داخلی در کشور و یا جنگ مذهبی در منطقه و درگیر شدن شیعه و سنی می گوئیم و بر آن اصرار داریم برای ایفای نقش خود برای هوشیاری است. فردای حادثه، گفتن از آنچه که قبل از حادثه باید گفته شود چه معنا و حاصلی دارد؟ کسانی که از مشی و سیاست فاصله گرفته و یا فاصله دارند، سال های نخست انقلاب بهمن 57 را فراموش کرده اند که ارگان مرکزی حزب "نامه مردم" برای نخستین بار یک عنوان خبری را به شعار همیشه ثابت در صفحه نخست خود کرد: خطر امریکا، جدی است، فوری است، حتمی است.

شاید در آن روزها نیز این تصور وجود داشت که چرا این همه تاکید روی چنین شعاری؟ امریکا کجاست؟ خطر فوری آن چیست؟

اما دیدیم که علاوه بر انواع توطئه های کودتائی، انفجاری، ترور و جنگ، چگونه توانستند تا قلب حاکمیت نفوذ کنند و با تبدیل جمهوری اسلامی به سلطنت و بازگرداندن دوران پیش از انقلاب، به همان نتیجه ای برسند که حزب توده ایران بعنوان خطر فوری، جدی و حتمی امریکا آن را بی وقفه تکرار می کرد.

ما در مرحله بسیار خطرناک تکه تکه شدن ایران قرار گرفته ایم و این نقشه اسرائیل و امریکاست. این توطئه گام به گام پیش برده می شود، در قلب حاکمیت جای گرفته اند و با ایجاد توهم رهبری جهان اسلام از سوی یک کشور با اقلیت شیعه به توطئه خود ادامه می دهند. سیاست جنگی و اتمی حاکمیت در دل همین توطئه قرار دارد و آن کس که لبخند بر لب دارد، عمق فاجعه را حدس نزده است.